

متن کامل سخنان در محضر مقام معظم رهبری

**پناهیان: ما را برای مسابقه آفریده‌اند، نه دین‌داری حدائقی!** «ذهنیت مسابقه» دینداری را «شیرین» می‌کند! و آسیب‌هایش را برطرف می‌کند/ متأسفانه ذهنیت «مسابقه» از دینداری ما گرفته شده! دین مثل مقررات راهنمایی نیست؛ دین مسابقه است/ در آموزش و پرورش، دین انفعالی یاد داده می‌شود/ جامعه‌ای سعادت‌مند می‌شود که به «السَّابِقُونَ» احترام بگذارد/ قبیله صفتان ظرفیت باخت ندارند/ رییس خوارچ ظرفیت بُرد و باخت نداشت / مدینه «السَّابِقُونَ» کم داشت.

مشروح سخنان حجت الاسلام و المسلمین علی‌رضا پناهیان در محضر رهبر انقلاب که در شب دوم مراسم عزاداری حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا(س) در حسینیه امام خمینی(ره) ایراد شده است، را در ادامه می‌خوانید:

### الف) ضرورت ذهنیت مسابقه در دینداری

**خدا روز قیامت مردم را به دو دسته خوب و بد تقسیم نمی‌کند؛ به سه دسته تقسیم می‌کند**

یکی از سوره‌های قرآن کریم که به ما سفارش شده هر شب قرائت کنیم، سوره واقعه نام دارد. در روایات، یکی از آثار و برکات این سوره چنین ذکر شده است که «هر کسی هر شب این سوره را قرائت کند، فقر به سراغ او و خانواده او نخواهد آمد و می‌تواند گرفتاری‌های زندگی را راحت‌تر پشت سر بگذارد.» «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْوَاقِعَةِ كُلَّ لَيْلَةٍ لَمْ تُصِبْهُ فَاقَةٌ أَبَدًا.»

مجمع البیان/9/ 321)؛ سوره الواقعة سوره الغنی، فأقرؤها، و علموها أولادکم؛ الدر المنثور/8/ 31

سوره واقعه-همان‌طور که از نامش پیداست- ابتدائاً درباره «قیامت و صحرای محشر و روز واقعه» است، و بعد درباره «قیامت» و «مراتب بهشت» و البته درباره دوزخ هم مطالبی در این سوره آمده است. **در این سوره مبارکه نکته بسیار جالب و بسیار مهم و تأثیرگذار از نظر تربیتی-که متأسفانه در جامعه ما تا حدی مورد غفلت است- این است که در روز قیامت مردم به دو دسته خوب و بد تقسیم نمی‌شوند، بلکه به سه دسته تقسیم می‌شوند. نکته بسیار مهم در این سوره این است که در روز قیامت یک بهشت و یک دوزخ نداریم. بلکه در این سوره مبارکه، سه مکان تعریف شده است.**

**نکته بسیار برجسته‌ای که در این سوره هست، این است که خداوند متعال در یک تقسیم بسیار مهم، نتیجه حیات بشر را در روز قیامت این‌گونه اعلام می‌فرماید «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً» (واقعه/7) شما در روز قیامت به سه گروه تقسیم خواهید شد. جوان‌ها حدس بزنند که این سه گروه چه کسانی هستند؟ بدها و خوب‌ها. و گروه سوم، آیا کسانی بین خوب‌ها و بدها هستند؟ آیا گروه سوم کسانی به نام بدترها هستند یا گروه سوم، کسانی به نام خوب‌ترها هستند؟ خیلی خوب است که ما با کنجکاوی قرآن را مطالعه کنیم و در واقع قرآن را با دقت تلاوت کنیم.**

تقسیم اساسی روز قیامت که در این دنیا باید دنبال این تقسیم باشیم و با عینکی که خدا-در این سوره مبارکه- به ما می‌دهد، به زندگی و جامعه و گروه‌ها نگاه کنیم، این است که خداوند مردم را به سه قسمت تقسیم می‌فرماید.

### گروه اول: اصحاب یمین یا انسان‌های خوشبخت

گروه اول: «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (واقعه/8) گروه اول کسانی هستند که سعادت‌مند هستند، یمین و خوشبختی و برکت نصیب آنها شده است. «مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ!» انگار در زبان فارسی بگوییم: «می‌دانید چه خوشبختی‌ای نصیب این گروه شده است!» چه یمین و خوبی و برکت و خوشبختی‌ای دارند! گروه اولی که معرفی می‌شوند، اصحاب میمنه و به تعبیر دیگر، اصحاب یمین هستند و یمین و برکت دارند. مثلاً همان‌طور که گفته می‌شود: «فلائی، یا فلائن کار یمین و برکت دارد.» یا «فلائن روز، روز خوش‌یمنی است» در واقع اینها انسان‌های سعادت‌مند هستند. «مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» در واقع می‌فرماید: بسیار سعادت‌مند هستند. این گروه اول.

### گروه دوم: اصحاب مشئمه؛ کسانی که شومی و نکبت وجودشان را فراگرفته

گروه دوم: «وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» (واقعه/9) کسانی که شومی، وجودشان را فراگرفته است، نکبت و پستی، وجودشان را فراگرفته است و اینها چقدر افراد شومی هستند! اینها هم گروه دوم. در واقع بدها و خوب‌ها به صورت برجسته از هم جدا می‌شوند. خوب‌ها خیلی جدی خوب هستند «مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» و بدها هم خیلی جدی بد هستند «مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ». دقت کنید که این تقسیم، تعبیر ذوقی یک دیندار، عارف، صاحب‌دل یا یک عالم دینی نیست. حتی این تحلیلی نیست که در ضمن آیات قرآن به‌دست آمده باشد، بلکه تصریح آیه قرآن است.

### گروه سوم: «السَّابِقُونَ»؛ کسانی که سبقت می‌گیرند/اصحاب یمین در مقابل «السَّابِقُونَ» رنگ می‌بازند

گروه سوم: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه/10 و 11) گروه سوم کسانی هستند که سبقت می‌گیرند، جلو می‌روند. دیگر هنگام «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» گفتن در این سوره مبارکه، انگار اصحاب یمین، به فراموشی سپرده می‌شوند! می‌فرماید: «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» شاید این إفاده حصر کند؛ لاقلاً در یک مرتبه بالا می‌آید. می‌فرماید: «اینها مقرب هستند» پس آنهایی که سعادت‌مند و خوشبخت بودند چه؟! آنهایی که اصحاب یمین یا اصحاب میمنه بودند چه؟! خوشبخت‌ها در مقابل «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» رنگ می‌بازند.

و بعد اعلام می‌فرماید که تعداد این «السَّابِقُونَ» هم زیاد نیست. صریحاً خداوند متعال-گویی برای تحریک ما- می‌فرماید: تعداد اینها فراوان نیستند. مقداری در قدیم بودند و مقدار کمی هم در آخرالزمان هستند. حالا اینکه آیا آخرالزمان، کل مجموعه اسلام را در بر می‌گیرد یا نه؟ این بحثی است که از آن می‌گذریم.

طبق قرآن کریم، مردم در روز قیامت به سه گروه تقسیم می‌شوند. آن‌وقت روز قیامت چه روزی است؟ روزی است که «خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ» (واقعه/3) است. یعنی روزی است که همه آدم‌ها زیر و رو می‌شوند. هر کسی حقیقتش نمودار می‌شود و ادعاها کنار می‌رود. یک عده‌ای که بالا هستند، پایین می‌آیند و یک عده‌ای که پایین هستند، بالا می‌روند. و عالم زیر و رو می‌شود. «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق/9) است.

### بدترها کجا هستند؟!

آنجا(در قیامت) حقیقت مردم این‌گونه است: خوب‌ها، بدها و خوب‌ترها. جالب است که می‌شود سؤال کرد: پس بدترها کجا هستند؟ خداوند متعال بدترها را با بدها، یک‌جا به حساب می‌آورد، در این باره نکاتی در آیات کریمه قرآن هست که جای تأمل دارد.

و بعد، پروردگار عالم ادامه می‌دهد و دو بهشت را معرفی می‌فرماید. یکی بهشتِ «السَّائِقُونَ السَّائِقُونَ» و دیگری بهشت و جَنَّتِ اصحابِ یمن. اصلاً اینها در دو بهشت هستند و در دو مرتبه از جَنَّتِ الهی هستند. و پروردگار عالم، اینها را جداگانه توضیح می‌دهد. کسی نمی‌تواند بگوید که «این یک نکته ذوقی است که می‌شود از کنارش گذشت!»

«السَّائِقُونَ السَّائِقُونَ» در بهشت و رضوان الهی، مرتبه بالاتری دارند. نمی‌دانم کسانی که اصحابِ یمن هستند و خوش‌یمن و خوش‌سعادت هستند، آیا آنها اصلاً می‌توانند به بهشتِ «السَّائِقُونَ السَّائِقُونَ» راه پیدا کنند و سری بزنند یا نه؟

### ما را برای مسابقه آفریده‌اند! / «السَّائِقُونَ» برندگان این مسابقه هستند

حالا سبقت یعنی چه؟ یعنی افراد از هم جلو بزنند. همین الان در این جلسه، آیا هر کسی آمده ثوابی ببرد، نوری پیدا کند، تقریبی بیابد و برود؟ یا اینکه شما آمده‌اید مسابقه بدهید؟ آخر مجلس، از عالم بالا خواهند فرمود: در این مجلس، چه کسی از همه مقرب‌تر شد؟ چه کسی از همه، متوسل‌تر بود؟ چه کسی بهتر از دیگران اهل علاقه بود؟ مسابقه است!

ما را برای مسابقه آفریده‌اند. «السَّائِقُونَ السَّائِقُونَ» برندگان این مسابقه هستند. اصحابِ یمن، خوشبخت‌هایی هستند که از میدان مسابقه خارج نشده‌اند، ولی مسابقه را بُرده‌اند. جوان‌ها! اگر در این مجلس، دعای شما این نباشد که «خدایا ما را در همین مجلس روضه، بهترین گریه‌کن حضرت زهر(اس) قرار بده، بهترین متوسل به اولیاء خودت قرار بده» ضرر کرده‌اید. اگر تلقی کسی از دین، این‌گونه نباشد، او تلقی صحیحی از دین ندارد.

### متاسفانه ذهنیت «مسابقه» از دین ما گرفته شده! / در آموزش و پرورش، یک دین انفعالی به جوان‌ها یاد داده می‌شود

نکته اولی که درباره «السَّائِقُونَ السَّائِقُونَ» می‌خواهم عرض کنم این است که بیاید ذهنیت مسابقه پیدا کنیم. شما برای چه به مسجد می‌روید؟ برای اینکه مسابقه را ببرید. برای چه حزب‌اللهی می‌شوید؟ برای چه جهاد فی سبیل الله می‌کنی؟ برای چه درس می‌خوانی؟

متاسفانه این ذهنیت «مسابقه» از دین ما گرفته شده است. سخت هم بود که این گرفته شود، ولی این زحمت کشیده شده است. متأسفانه در آموزش و پرورش، یک دین انفعالی به جوان‌ها یاد داده می‌شود. بنده برای همین مجلس برای اطمینان خاطر خودم که محکم‌تر بتوانم سخن بگویم و قول سدید داشته باشم - خواستم که دوستان کل درس‌های آموزش و پرورش را مرور کنند که ببینم این تقسیم سه‌گانه به جوان‌های ما معرفی می‌شود؟ نه فقط این تقسیم سه‌گانه، بلکه ذهنیت مسابقه در دینداری به جوان‌های ما داده می‌شود؟

### دین مثل مقررات راهنمایی رانندگی نیست؛ دین مسابقه است / خواهش می‌کنم این مسابقه را جدی بگیرید!

حرف آخر را همین اول جلسه بگویم. رعایت قوانین راهنمایی رانندگی، نیاز به ذهنیت مسابقه ندارد؛ شما خطا نکن، جریمه نمی‌شوی! مدتی خطا نکن، جریمه نشوی، احتمالاً گفته‌اند به رانندگانی که خطا در پرونده‌شان ندارد، تشویقی‌هایی هم می‌دهند. ولی مسابقه نیست. شما در خیابان راه می‌روید، مسابقه نیست، فقط باید مقررات را رعایت کنید. ولی دین این‌گونه نیست؛ دین مسابقه است. دین مؤمنین را با هم مقایسه می‌کند. امام صادق(ع) می‌فرماید: خدا مؤمنین را به مسابقه دعوت کرده است، مانند اسبان مسابقه در میدان مسابقه (إِنَّ اللَّهَ سَبَقَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا يُسَبِّقُ بَيْنَ الْخَيْلِ يَوْمَ الزَّهَانِ ثُمَّ فَضَّلَهُمْ عَلَى ذَرَجاتِهِمْ فِي السَّبْقِ إِلَيْهِ فَجَعَلَ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ عَلَى ذَرْجَةِ سَبْقِهِ لَا يَنْقُصُهُ فِيهَا مِنْ حَقِّهِ وَلَا يَتَقَدَّمُ مَسْبُوقٌ سَابِقاً؛ کافی/40/2)

یک زن و شوهر که با هم زندگی می‌کنند، در واقع در خانه دارند با هم مسابقه می‌دهند که چه کسی می‌برد؟ چه کسی پیش خدا عزیزتر می‌شود؟ چه کسی بیشتر می‌بخشد؟ چه کسی بیشتر کوتاه می‌آید؟ چه کسی بیشتر رضایت دیگری را فراهم می‌کند؟ مسابقه را ببر! نگو من مقررات را رعایت کردم! این طوری دین را معرفی نکنید.

یکی از خصوصیات مسابقه، رقبا است / امام صادق(ع): از ما نیست کسی که در شهرش، یک نفر باورع‌تر از او باشد

دیدهاید که ورزشکاران - گاهی اوقات - می‌گویند: «رقبای خیلی تنومندی گیرمان افتاده بود و نتوانستیم ببریم!» اتفاقاً یکی از خصوصیات‌های مسابقه، رقبا هستند. خواهش می‌کنم این مسابقه را جدی بگیرید! اگر در یک مسابقه، رقبای شما قوی باشند، خُب برای متاسفم! چون در این مسابقه می‌بازی! چون انتظاری که در مسابقه از شما هست این است که رقبای خودت را ببر و همه مؤمنین، رقبای تو هستند و باید بهتر از همه آنها باشی! ببینید این موضوع چقدر جدی است!

حالا یک روایت از امام صادق(ع) بخوانم که در کتاب کافی شریف آمده است. واقعاً بنده اکثر اوقات این روایت را در یک‌جاهایی استفاده می‌کنم، به این دقت نمی‌خوانم و وقتی می‌خواهم ترجمه کنم، یک کلماتی اضافه و کم می‌کنم که یک‌وقت ظرفیت‌های مخاطبین به هم نریزد. ولی اجازه بدهید که در اینجا این روایت را کامل بخوانم. بنده بار دیگر رفته‌م سند این روایت را دیدم که ببینم سند روایت چگونه است؟ که اگر بخوانم این روایت را محکم بخوانم، می‌شود یا نه؟ دیدم که می‌شود محکم خواند.

راوی می‌گوید: کسی به نام «عیسی بن عبد الله» آمد پیش امام صادق(ع) نشست. حضرت احترام کرد و او را پیش خود بُرد و نشست. بعد فرمود: «يَا عَيْسَى بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، لَيْسَ مِنْكَ وَ لَا كَرَامَةٌ مِنْ كَانِ فِي مِصْرَ فِيهِ مِائَةٌ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ وَ كَانِ فِي ذَلِكَ الْمِصْرَ أَحَدٌ أُورِغَ مِنْهُ» (کافی/78/2) کرامتی ندارد و از ما نیست، کسی که در یک شهری زندگی کند که صد هزار نفر - یا بیشتر - در آن شهر باشند و یک نفر باتقوا تر از او باشد. او دیگر به درد ما نمی‌خورد!

خُب بقیه کسانی که آدم‌های خوبی هستند، چه؟ گفتیم که مسابقه است! مثل اینکه شما قصه مسابقه را متوجه نمی‌شوی! چرا او توانست باورع‌تر از تو باشد؟

### ما را به مسابقه دعوت کرده‌اند؛ نه به دینداری حداقلی! هدف خلقت مسابقه است

ما را به مسابقه دعوت کرده‌اند، نه به دینداری حداقلی! خداوند می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/13) کسی گرامی‌تر است که باتقوا تر باشد. باتقوا تر یعنی اینکه شما را با بغل دستی خودت مقایسه می‌کنند. می‌گویند: ایشان امتیازش بیشتر از شماست.

«أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود/7) این معنا چهار مرتبه به تعابیر مختلف در قرآن کریم آمده است. هدف خلقت مسابقه است. می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک/2) امتحان می‌خواهند بگیرند.

شما دیده‌اید که مؤمنین خیلی وقت‌ها در مجالس ندبه یا مجالس دعا و استغفار، چقدر گریه می‌کنند؟ حتماً خودتان هم این تجربه‌های خوب معنوی را چشیده‌اید. من می‌خواهم برای غریبه‌ها بگویم که می‌دانید چرا اینها گریه می‌کنند؟ وقتی در جمع کثیری از مؤمنین بناست که

فقط یک نفر برنده باشد، و بقیه هم دل‌شان می‌خواهد ببرند ولی کوتاهی‌ها و قصور و تقصیرات خودشان را می‌بینند، خُب دل‌شان می‌گیرد و اشک‌شان جاری می‌شود.

### از وقتی که خلق شدی، عضو تیم ملی عالم خلقت شده‌ای! خدا می‌خواهد ببیند، کدام‌تان بهتر عمل می‌کنید؟

مسابقه است! شما از آن وقتی که خلق شدی، عضو تیم ملی شده‌ای؛ تیم ملی عالم خلقت. خدا می‌خواهد ببیند، کدام‌تان بهتر عمل می‌کنید؟ «ایشان که پیش شماست که بهتر عمل کرد! خانم شما که بهتر از شما عمل کرد! شوهر شما که بهتر از شما عمل کرد! بچه شما که بهتر عمل کرد! این خواهر یا برادرت که بهتر عمل کرد!»

چه کسی این مسابقه را اداره می‌کند؟ خدا؛ خدایی که تو نمی‌توانی به او بگویی: «خدایا! آخه می‌دانی شرایط من چطوری بود؟» می‌فرماید: «تو از شرایط حرف می‌زنی؟ شرایطی که من برایت طراحی کرده‌ام!» خُب طبیعی است که در مسابقه، فقط کمی از افراد هستند که می‌برند.

### در قرآن، هم سرعت آمده و هم سبقت آمده

مسابقه سرعت می‌خواهد. در قرآن آمده است: «وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغِيْرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (آل عمران/133) یا «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (مائده/48) برای خیرات و کارهای خوب از هم سبقت بگیرید. در قرآن، هم سرعت آمده و هم سبقت آمده است. مؤمنینی که مشغول سبقت و سرعت هستند- در روایات هست که- فقط این مؤمنین هستند که از آسیب‌ها در امان می‌مانند.

ذهنیت مسابقه داشته باشید! فردا صبح اذان خواهند گفت و همه مؤمنین، نماز می‌خوانند. در شهر تهران، مسابقه‌ای برقرار است برای نماز صبح که چه کسی می‌برد؟ ما همه در این مسابقه هستیم. گزارش مسابقه را به محضر حضرت ولی عصر (عج) می‌دهند. تو در گریه‌های خود باید بگویی: «وَ اجْعَلْنِي مِّنْ اَحْسَنِ عِبَادِكَ نَصِيْبًا عِنْدَكَ وَ اقْرَبِيْهِمْ مِّنْزَلَةً مِّنْكَ وَ اَخْصِهِمْ زُلْفَةً لَّدَيْكَ» (فرازی از دعای کمیل) یعنی من می‌خواهم جزء بهترین‌ها باشم!

### در جبهه، وقتی بچه‌ها شهید می‌شدند، مسابقه شروع می‌شد/ الان هم وقتی شهیدی از مدافعین برمی‌گردد، اهل مسابقه هوایی می‌شوند

یک‌طوری صحبت نکنم که انگار در این شهر، این صحنه‌ها را ندیده‌ام! من در دفاع مقدس، این صحنه‌ها را دیده‌ام. اخیراً هم دوباره یک ولوله‌هایی دارد می‌افتد. وقتی بچه‌ها به جبهه می‌رفتند و به شهادت می‌رسیدند، مسابقه شروع می‌شد و جامانده‌ها هلاک می‌شدند، اصلاً دیگر پرواز می‌کردند. الان هم بعضی از جوان‌ها را می‌بینم که وقتی یک شهید از مدافعین حریم اهل‌بیت (ع) برمی‌گردد، دل‌های اهل مسابقه هوایی می‌شود. نمی‌تواند جا بماند! اگر بنا نباشد برود، باید با اصرار و امر و تکلیف او را نگه داری. ولی کسانی که اهل مسابقه نیستند، مُردنی هستند. وقتی می‌بیند که دیگران بازی را بُردند، دلش پر نمی‌کشد.

در دوران دفاع مقدس خیلی راحت می‌شد مشاهده کرد که وقتی رفیقش می‌رفت، پَر پَر می‌زد! یک آقا پسری در عملیات فتح‌المبین به شهادت رسید، پدرش در تشییع جنازه اخم کرده بود و گریه نمی‌کرد و چیزی نمی‌گفت. آن آقا پسر رفیق بنده بود. من می‌گفتم: نکنند این پدر مخالف جبهه رفتن بچه‌اش بوده؟ رفقا به من گفتند: «تو با این خانواده بیشتر رفیق بودی، هوای پدر شهید را داشته باش» من در مراسم تشییع و نماز، هر جا این پدر شهید می‌رفت، همراه او بودم. وقتی شهید را روی سنگ غسلخانه گذاشتند، پدرش نمی‌رفت نگاه کند. من مانده

بودم که در ذهن این پدر شهید، چه دارد می‌گذرد؟ اخم کرده بود و ناراحت بود و با کسی هم حرف نمی‌زد. آنجایی که بدن را می‌آوردند کفن‌پوش کنند، ایستاده بود. وقتی چشمش به پسرش افتاد، شکست! گریه کرد و روی زمین نشست و دیگر نتوانست بایستد. اسم پسرش محسن بود. گفت: «تو بروی و من بمانم؟! تو بچه من هستی! حالا از من جلو زده‌ای؟!» چهل روز در خانه ماند، و بعد از چهل روز به جبهه رفت و در سالگرد پسرش در عملیات والفجر یک به شهادت رسید.

مسابقه دل می‌برد؛ برای کسی که ذهنیت مسابقه داشته باشد. این یکی از شاخص‌های آن است. یک‌وقت نیامده باشی در مجلس حضرت زهرا (س) و فقط بگویی: «یک عنایتی هم به ما بکن!» ولی بی‌همت باشی و همت مسابقه در وجودت نباشد! بگیر و ببر! مسابقه را اعلام کرده‌اند. چقدر آیات قرآن و روایات در این باره هست!

### «ذهنیت مسابقه» دینداری را «شیرین» می‌کند! / و آسیب‌هایش را از سر راه برمی‌دارد

مسأله اولی که دارم خدمت شما بحث می‌کنم این است که ما باید در دینداری، ذهنیت مسابقه داشته باشیم. این ذهنیت خیلی از مسائل را حل می‌کند، اصلاً دینداری را شیرین می‌کند. مشکلات دینداری را از سر راه انسان بر می‌دارد و آسیب‌هایش را از بین می‌برد. هر روز این مسابقه ادامه دارد. دیروز رفیق تو بُرده است ولی تو امروز می‌توانی او را ببری و می‌توانی دیگر نگذاری رفیقیت به تو برسد. کسانی که در اطراف تو، کم و کاستی دارند، زمینه هستند برای اینکه تو رشد کنی.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «التَّقِيُّ سَابِقٌ اِلَىٰ كُلِّ خَيْرٍ» (اعلام‌الدین/186) متقی کسی است که به سوی هر خیری سبقت می‌گیرد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «يَا عَلِيُّ شِعْثُكَ الَّذِي يَتَنَافَسُونَ فِي الدَّرَجَاتِ» (تفسیر فرات کوفی/267) شیعیان تو کسانی هستند که دنبال بالا بردن درجات خودشان در بهشت هستند، به کم قانع نیستند. «تَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ» یک باب مفصلی در روایات دارد که- اهل‌بیت (ع) فرموده‌اند- شما مطمئن باشید ما در نهایت دست شما شیعیان را می‌گیریم، بروید به فکر درجات خودتان باشید. (مَعَاشِرَ شِعْبَتِنَا، اُمَّا الْجَنَّةُ فَلَنْ تَفُوْتَكُمْ سَرِيْعًا كَانَ اَوْ بَطِيْئًا، وَ لَنْ تَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ؛ تفسیر برهان/1/157) بعضی‌ها هستند که فاصله خانه آنها با خانه حضرت زهرا (س) خیلی کم است و بعضی‌ها هستند که فاصله‌شان خیلی بیشتر است. نظرتان چیست؟ حسن مسابقه در شما ایجاد شده یا نه؟

### آموزش خوب بودن به بچه‌ها، بدون مسابقه، نتیجه یک نگاه حداقلی به انسان است/ حیوانات هم اخلاق خوب دارند!

شما را به خدا قسم، دین را همین طوری که هست به بچه‌های خود معرفی کنیم: «اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک/2) این بچه یا نوجوانی که روحش با بازی و مسابقه و برد و باخت، عجين شده است. و اصلاً این بچه، زندگی را با بازی شروع می‌کند به تجربه کردن، از همان بازی، او را وارد دین کنیم و در فضای جدی دین هم، همین سبقت گرفتن به خیرات و «تَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ» هست. و شیوه آن را به بچه‌ها یاد بدهیم.

اگر خوب بودن را بدون مسابقه به بچه‌ها یاد بدهیم این نتیجه یک نگاه حداقلی به انسان است. شبیه خوب بودن اخلاق حیوانات است. اخلاق حیوانات هم خوب است دیگر! آمد خدمت امام صادق (ع) و عرض کرد: آقا جان مروت یعنی چه؟ حضرت فرمود: شما بین خودتان درباره مروت چه می‌گویید؟ گفت: مروت یعنی هر وقت به تو نعمتی رسید، شکر کنی و اگر نعمت نرسید، صبر کنی- ببینی، واقش هم این

حرف خوبی است، و شکر و صبر، هر دو فضیلت بالایی هستند، ولی حالا جواب امام صادق(ع) را ببینید- حضرت فرمود: حُب سگ‌های مدینه هم همین طوری هستند! این فضیلت بود که برشمردی؟!

آن شخص- که آدم بامعرفتی بود- عرض کرد: بنده هم برای همین خدمت شما آمدم. ببینید چه آدم‌های بامعرفتی پیدا می‌شوند که به اطلاعات و آگاهی‌های کم قناعت نمی‌کنند و منم نمی‌زنند و نمی‌گویند «من همه‌چیز می‌دانم!» او گفت: من می‌دانستم که شما یک چیز بالاتر خواهید فرمود. حضرت در پاسخ فرمود: ما اهل بیت می‌گوییم که مروت این است: اگر نعمت ندادند، شکر کنی و اگر نعمت دادند، ایثار کنی (سَأَلَ شَقِيقُ الْبَلَخِيِّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) غَنِ الْفُتُوَّةِ؟ فَقَالَ: مَا تَقُولُ أَنْتَ؟ فَقَالَ شَقِيقٌ: إِنْ أُعْطِينَا شُكْرَنَا، وَإِنْ مُنِعْنَا صَبْرَنَا. فَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): الْكِلَابُ عِنْدَنَا بِالْمَدِينَةِ تَفْعَلُ كَذَلِكَ! فَقَالَ شَقِيقٌ: يَا بَنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، مَا الْفُتُوَّةُ عِنْدَكُمْ؟ فَقَالَ: إِنْ أُعْطِينَا آثْرَنَا، وَإِنْ مُنِعْنَا شُكْرَنَا؛ شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید/ 217/11) این طوری می‌شود آدم مسابقه را ببرد.

**از ما امتحان نمی‌گیرند که ببینند ما آدم خوبی هستیم یا نه؟ از ما امتحان می‌گیرند که ببینند، آیا ما مسابقه را**

**می‌بریم یا نه؟ «إِيَّاكُمْ أَحْسَنُ»**؛ اصلاً ما را به همدیگر مقایسه می‌کنند. آیات و روایت در این باره زیاد است، ان شاء الله ما این ذهنیت را پیدا کنیم.

**ب) اگر اهل مسابقه نیستیم، لااقل باید اهل مسابقه را دوست داشته باشیم**

مسابقه، ذاتی زندگی انسان است/ اگر آدم خوبی باشی ولی مسابقه ندهی، جزء اصحاب یمین می‌شوی  
امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ لَا مَحَالَةَ مُتَسَابِقِينَ فَتَسَابِقُوا إِلَى إِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ» (غررالحکم/ 3739) این یک اشاره‌ای دارد به اینکه کل زندگی ما مسابقه است. می‌فرماید: اگر شما معمولاً در زندگی اهل مسابقه هستید، حُب بیابید در دینداری مسابقه بدهید. یعنی مسابقه ذاتی زندگی انسان است. مثلاً کسی که خانه می‌خرد، با رفیقش مسابقه می‌گذارد که «من باید خانه‌ام را بهتر کنم! دیدی خانه‌اش را چه کار کرده؟ دیدی ماشینش را چه کار کرده؟» یعنی ما مدام می‌خواهیم از هم سبقت بگیریم.

حالا می‌خواهیم به سراغ بخش دوم بحث برویم. پس اولاً- در دینداری- ذهنیت مسابقه پیدا کنیم. و در ضمن، بدانیم که اگر کسی در مسابقه شرکت نکند و مسابقه را نبرد، جهنم نمی‌رود، اگر آدم خوبی باشد، جزء اصحاب یمین می‌شود. اصلاً جلسه ما از جنس این حرف‌هاست. شما می‌دانید که اگر امشب به اینجا نمی‌آمدید، جهنم نمی‌رفتید و عذاب الهی نازل نمی‌شد. پس چرا آمدید؟ چرا این قدر مجالس اهل بیت(ع) برگزار می‌شود؟ این از جنس مسابقه است، از جنس حداقلی نگاه کردن نیست که «اگر نرویم، الان به جهنم می‌رویم!»

**اگر در دینداری مان ذهنیت مسابقه پیدا نکنیم، حتماً انرژی سبقت‌گیری خودمان را صرف دنیا خواهیم کرد/ مسابقه در مادیات، تولید وحشی‌گری می‌کند**

اگر شما مسابقه ندهی، جزء اصحاب یمین می‌شوی(البته بدش باید درباره ابعاد اجتماعی این ماجرا هم بحث شود) ولی سؤال این است که اگر شما در مسابقه شرکت نکردی و نگفتی که «خدایا! من می‌خواهم در دینداری از همه جلو بزنم» یعنی اگر اهل مسابقه نبود، آیا داری در زمینه دنیا- با رقابت- مسابقه می‌دهی؟ آیا داری در زمینه خودخواهی و جمع کردن غنائم و منافع مسابقه می‌دهی؟ «إِنْ كُنْتُمْ لَا مَحَالَةَ

مُسَابِقِينَ» یعنی شما که همیشه دارید با هم مسابقه می‌دهید- این اشاره امیرالمؤمنین(ع) است- پس اگر ما در امور معنوی مسابقه نمی‌دهیم، یعنی در امور مادی داریم مسابقه می‌دهیم.

**می‌دانید وقتی آدم‌ها در امور مادی با همدیگر مسابقه بدهند، چه وحشی‌هایی از بین آنها در می‌آید؟ نمونه ساده‌اش رهبران کشورهای غربی هستند که می‌بینید چه وحشی‌هایی هستند! این نتیجه آن فرهنگی است که همه را به مسابقه برای دنیا دعوت می‌کند. ببیند چه ددمنش‌هایی هستند! این عصاره همان فرهنگ است.**

پس نکته اول این بود که ما در زندگی داریم مسابقه می‌دهیم، اگر در دینداری خودمان ذهنیت مسابقه پیدا نکنیم، حتماً **انرژی سبقت‌گیری خودمان را صرف دنیا خواهیم کرد.** هر کسی مراقبت کند، می‌بیند که دارد سعی می‌کند از بغل‌دستی خودش یا از دیگران، سبقت می‌گیرد که به یک جای بهتری برسد. این خیلی اهمیت دارد.

**شهیدی که قهرمان کشتی و اهل مسابقه در مروت بود/ اگر اهل مسابقه در مروت نباشی، نامرد می‌شوی!**

در خاطرات یکی از شهدا می‌خوانم که در دوران دانش‌آموزی‌اش، نفر اول کشتی در تهران بود. حالا ببینید که او چه آدم خوبی از آب در آمد. اگر تو در مروت، اهل مسابقه باشی، آن وقت اگر بروی مسابقه کشتی بدهی، این طوری می‌شوی. در خاطراتش نوشته‌اند که او بررسی می‌کرد که نقطه‌ضعف حریفش کجاست؟ آیا می‌چ پای اوست، کمزش است؟ و دیگر از روی نقطه‌ضعفش با او کشتی نمی‌گرفت.

اگر اهل مسابقه در مروت نباشی، آن وقت نامرد می‌شوی! وقتی روی تشک کشتی می‌روی، نقطه‌ضعف حریف را می‌گیری. اما در قاموس «السابقون السابقون» این نامردی است. به او می‌گفتند: «حُب نقطه‌ضعفش را بگیر! بالاخره کشتی همین است دیگر!» ولی او می‌گفت: «نه! نامردی است، من نمی‌گیرم» آن وقت این آدم، یک سحر در اوج محاصره در کانال کمیل، یک اذان می‌گوید، و بعد یک گردان از سمت دشمن، از صدای اذان این مرد خدا، می‌آید و تسلیم می‌شود.

گفتند: فقط بگویید چه کسی داشت اذان می‌گفت؟ فرمانده گردان(عراقی‌ها) می‌گوید: یک نفر از ما به او تیر زد. می‌گویند: بله، الان مجروح است و در سنگر است. می‌گوید: می‌خواهم او را ببینم. کسی که تیر زده بود می‌گوید: حاضر مرا بکشید که او را تیر زدم. به او گفتند: آقا ابراهیم، آن کسی که به تو تیر زده، الان اینجاست. گفت: بگذارید بروید. بعداً تقریباً کل نیروها با جمهوری اسلامی همراه می‌شوند و علیه صدام می‌جنگند و- آن طوری که نوشته‌اند- قاطبه آنها به شهادت می‌رسند. با یک اذان! بدان که کجا داری مسابقه می‌دهی؟!

**اگر «مسابقه» در فرهنگ دینداری ما نهادینه شود، عده‌ای بیمارگونه علیه «تندروی» حرف نمی‌زنند**

اگر فرهنگ دینداری مملکت ما، فرهنگ «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً» باشد و «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» در این فرهنگ نهادینه باشد، یک عده‌ای نمی‌آیند، بیمارگونه علیه تندروی حرف بزنند؛ یعنی علیه کسی که دارد تند می‌رود تا مسابقه را ببرد.

**اگر اهل مسابقه نیستید، یک وظیفه بزرگ دارید! جامعه‌ای ساعت‌مند می‌شود که به «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» احترام بگذارد، تبعیت کند و محبت بورزد**

حالا نکته دوم درباره مسابقه را بگوییم. دوستان من! اگر ما اهل مسابقه نیستیم، و نمی‌خواهیم در مسابقه شرکت کنیم، بدانید که یک وظیفه بسیار بزرگ داریم. **لازم نیست همه جزء «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» بشوند. یعنی نمی‌خواهیم طوری تبلیغ کنیم که همه باید بیایند در این مسابقه شرکت کنند، نه عزیز من؛ «آسوده شو، جانی مکن» این طوری نیست، می‌توانی جزء اینها**

**نباشی. ولی آن جامعه‌ای سعادتمند می‌شود که به «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» احترام بگذارد، از آنها تبعیت کند و آنها را دوست داشته باشد. لازم نیست همه جامعه، شهید ابراهیم باشند. لازم نیست همه جامعه جزء «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» باشند. ولی جامعه‌ای سعادتمند خواهد شد که السَّابِقُونَ خودش را بشناسد و به آنها احترام بگذارد. وظیفه جامعه نسبت به «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» تبعیت است و اگر نشد، محبت! خدا فقط همین قدر (کم) از بندگان خودش توقع دارد.**

**فرهنگ احترام به شهدا که در جامعه ما هست، تضمین عاقبت به خیری است**

این احترام به شهدا که فرهنگش در جامعه ما باب است، تضمین عاقبت به خیری است. دیشب در جمکران یک کسی به من می‌گفت: «این عینکی که شما می‌زنی و این همه از آینده خوب جامعه صحبت می‌کنی، این عینک چیست؟ چرا می‌گویی که این جامعه سعادتمند خواهد شد؟» الان دارم جواب این سؤال او را می‌دهم: این جامعه سعادتمند می‌شود، چون به شهدا احترام می‌گذارد. می‌گوید: «شهدا! شما خوب هستید، ما کم آوردیم! ما به شما احترام می‌گذاریم و محبت می‌کنیم.»

در این باره فقط به یک نمونه از آیات و روایت اشاره کنم. در آیه کریمه قرآن داریم که ملائکه از اهل جهنم پرسیدند: «**مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ**» (مدثر/42) چه شد به جهنم افتادید؟ «**قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ**» (43) ما جزء نمازخوان‌ها نبودیم. در روایت می‌فرماید: معنای این آیه این است که «**لَمْ نَكُ مِنَ أَتْبَاعِ السَّابِقِينَ**» (کافی/419/1) یعنی ما از «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» تبعیت نکردیم. البته امام صادق (ع) با یک توضیحی، این تفسیر را برای این آیه بیان می‌فرماید.

**چرا امام (ره) دعا کرد «سفره شهادت از میان این جامعه جمع نشود»؟ / جامعه به «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» نیاز دارد**

حضرت امام (ره) بیان فرمودند که «خدایا سفره شهادت را از میان این جامعه جمع نکن» این دعا یعنی چه؟ یعنی خدایا این امکان را بگذار که جوان‌ها شهید شوند. کمی فکر کنید. او رهبر جامعه و محافظ جان مردم است. او نسبت به جان تک تک رزمندگان، به شدت حساس است. معلوم است که او نسبت به شهدا چه عشقی دارد. اما جامعه به «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» نیاز دارد. نمی‌شود کاری کرد! لذا فرمود: خدایا سفره شهادت را جمع نکن.

**خاطره یکی از شهدای مدافع حرم اهل بیت (ع)**

در این مجلس شریف می‌خواهم از فصل تازه‌ای که در جامعه ما باز شده است، یک برگ گلی به شما تحویل بدهم. در این مسابقه جامانده‌ایم، باز هم جامانده‌ایم، شرمنده شویم. می‌خواهم یک قطعه از وصیت‌نامه یکی از شهدای مدافع حرم اهل بیت (ع) را برای شما بخوانم. تصادفاً من این شهید بزرگوار را می‌شناسم. ایشان یک فعال فرهنگی، یک مدیر تمام عیار جهادی، یک فعال در راه‌اندازی اردوهای جهادی. وقتی به من گفتند که ایشان در سوریه به شهادت رسیده، تعجب کردم و گفتم: این همه کار در اینجا ریخته، او کجا رفت! یک عنصری که در یک وزارتخانه استخدام دارد و حقوق دارد، و یک بچه سه ماهه و یک بچه سه ساله از خودش باقی گذاشت. بچه‌های خود را بغل گرفت به حرم امام رضا (ع) رفت و یک‌شبه وصیت‌نامه‌اش را نوشت و گفت من دیگر از این سفر بر نمی‌گردم. در حرم حضرت زینب (س) با بچه‌هایش خداحافظی کرد و گفت: من می‌روم. به رفیقش گفت: «اگر می‌خواهم شهید شوم، برای این نیست که از کار، شانه خالی کنم، برای این است

که شهید، دست و بالش بازتر است، می‌خواهم بیشتر کار کنم.» واقعاً انسان کاری‌ای بود. با عقیده رفت شهید شد، انگار این شهادت یک مرگ اختیاری است!

**چندبار پول قرض کرده‌ای و برای خدا خرج کرده‌ای؟ / دو سال عربی کار کرد و کمی لهجه سوری یاد گرفت تا برود به مردم آنجا خدمت کند**

رفیقش می‌گوید که من شاهد بودم که این وصیت‌نامه را در حرم امام رضا (ع) نوشت. گفت: این سفر بروم دیگر بر نمی‌گردم. وقتی مسائل سوریه شروع شد، شروع کرد دو سال عربی کار کردن و یک‌مقدار هم روی لهجه سوری کار کرد. گفت: می‌خواهم بروم به این مردم خدمت کنم. وقتی داشت می‌رفت، با خودش یک‌مقدار دارو هم برد. و گفت: قرض می‌گیریم. چوب‌خط من خیلی جاها پُر شده ولی هنوز آبرو دارم. یک لیستی داشت برای پول‌هایی که قرض می‌کرد تا در آنجا خرج کند، که بعداً حقوق بگیرد و قرض‌ها را پس بدهد.

شما چندبار پول قرض کرده‌ای و برای خدا خرج کرده‌ای؟ این فصل تازه‌ای است که دارد باز می‌شود. دیگر نمی‌خواهد به تاریخ دفاع مقدس مراجعه کنی - البته آن هم باید حفظ شود، ولی - حالا یک کسانی می‌آیند که امیدهای ما هستند.

**قطعه‌ای از وصیت‌نامه شهید مدافع حرم خطاب به رهبر انقلاب / اهل مسابقه، به بقیه نگاه نمی‌کنند**

ایشان در قطعه‌ای از وصیت‌نامه‌اش خطاب به رهبر انقلاب نوشته است: «آن روزی که شنیدم رضایت شما بر آن است که سوریه نباید سقوط کند، خواستم من هم سهمی برای اجرای این فرمان داشته باشم. و حال که توفیق جهاد در این عرصه، قسمت من شده است، خدا را شاکر هستم و از خدا می‌خواهم که در این عرصه، مؤثر و مفید باشم. رهبر عزیزم، لبیک به فرمان شما، همان تکبیر حج است، همان لبیک به رسول الله (ص)، همان لبیک به یا حسین (ع) است و این را امام بزرگوار (ره) با ما یاد داد. چون ولایت فقیه، همان ولایت رسول الله (ص) است. برابرم دعا کنید و از من راضی باشید.»

اهل مسابقه اصلاً به بقیه نگاه نمی‌کنند. کسی که می‌خواهد در مسابقه دو برنده شود، به تنبلی‌ها نگاه نمی‌کند. به بیکارها و بی‌عرضه‌ها نگاه نمی‌کند، به بی‌حال‌ها نگاه نمی‌کند. صبح علی الطلوع، به میدان تمرین می‌رود. به او می‌گویند: «ما راحت نشستیم و داریم تخمه می‌شکنیم!» می‌گوید: شما در مسابقه نیستید!

**ج) برخی ظرفیت بُرد و باخت ندارند**

**باید ظرفیت بُرد و باخت را داشته باشیم / برخی خوب‌ها ظرفیتِ بردن را ندارند**

نکته بعدی اینکه باید ظرفیت بُرد و باخت داشته باشیم؛ دنیا عرصه مسابقه است. بعضی‌ها ظرفیت بُرد و باخت ندارند. بعضی از خوب‌ها هستند که ظرفیت بردن را ندارند. در روایت داریم که من توفیق برخی عبادت‌ها را به بندگان نمی‌دهم چون می‌دانم او نمی‌تواند خودش را جمع کند. برای اینکه گرفتار عجب نشود، توفیق عبادت را به او نمی‌دهم ( **إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ زُجَاهِهِ... وَ لَوْ أَخَلَّتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ فَيُضَيِّرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَ رِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ :**

کافی/61/2)



یک کسی مهمان امام رضا(ع) شده بود و نماز مغرب را هم با حضرت خواند و شام هم مهمان امام(ع) بود. و بعد حضرت به او فرمود: شب را هم اینجا استراحت کن. او هم با خوشحالی پذیرفت. حضرت امام رضا(ع) برای این مهمان خودش جا انداخت و او مست این محبت و لطف آقا شده بود. آقا وقتی می‌خواست از اتاق بیرون برود، برگشت و به او فرمود: یکوقت فردا رفاقت را دیدی، قیافه نگبری و بگویی: امام رضا(ع) برای من جا انداخت و مرا تحویل گرفت! (فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ تَصِرَافَ قَالَ لِي يَا أَحْمَدُ تَصْرَفْ أَوْ تَبِثْ...؛ رجال کشی / 587 و قُلْتُ فِي نَفْسِي: قَدْ نِلْتُ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ كَرَامَةً مَا نَالَهَا أَحَدٌ قَطُّ؛ غارات/ 2 / 890)

### هابیل ظرفیت مسابقه را داشت؛ نه تحقیر کرد و نه توهین کرد/ قابیل ظرفیت باخت نداشت/ در 88 برخی ظرفیت باخت نداشتند

ظرفیت توفیقات الهی و ظرفیت بُردن و پیروزی در این مسابقه باید وجود داشته باشد. هابیل ظرفیت مسابقه را داشت و مسابقه را از قابیل بُرد. وقتی قابیل به او گفت: من تو را می‌کشم، هابیل گفت: من دست به روی تو بلند نمی‌کنم (لَنْ يَسْطُرَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطِ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلُكَ؛ مائده/ 28) هابیل نه تحقیر کرد و نه توهین کرد. ولی قابیل ظرفیت باختن نداشت و برادر خودش را کشت. «قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ» (مائده / 27) ما برای مسابقه آفریده شده‌ایم. در زندگی هم مسابقه داریم، در انتخابات مسابقه داریم. در سال 88 دیدید که بعضی‌ها ظرفیت باختن نداشتند.

### برخی قابیل مسلکند/ در خارج برخی شیطان پرست، و در داخل برخی قابیل پرستند

من این اصطلاح را به شما پیشنهاد بدهم. بعضی‌ها قابیل مسلک هستند. در خارج کشور، یک فرقه‌ای راه افتاده به نام «شیطان پرست‌ها» در ایران ما هم برخی می‌خواهند یک فرقه‌ای راه بیندازند به نام «قابیل پرست‌ها»؛ چون اینجا دیگر شیطان پرستی نمی‌گیرد، ولی روی قابیل می‌شود کار کرد؛ امید دارند که به یک جایی برسند.

### قابیل پرست‌ها چرزی را رفتار شومی نمی‌دانند/ قابیل صفتان ظرفیت باخت ندارند/ رییس خوارج ظرفیت بُرد و باخت نداشت

قابیل پرست‌ها یا قابیل صفت‌ها چه کسانی هستند؟ کسانی که چرزی برای شان رفتار شومی نیست. اینها ظرفیت باخت ندارند. رییس خوارج کسی بود که ظرفیت بُرد و باخت نداشت. نه ظرفیت بُرد داشت و نه ظرفیت باخت. مردم داشتند در محضر پیامبر(ص) از او و عبادتش تعریف می‌کردند، رسول خدا(ص) فرمود: نمی‌شناسمش(البته شاید این فرمایش پیامبر(ص) معنادار بوده)، در همین هنگام وارد مسجد شد، مردم گفتند: «همین ایشان را می‌گفتیم، خیلی اهل عبادت است. رسول خدا(ص) به او فرمود: تو الان که داشتی وارد مسجد می‌شدی، با خودت حدیث نفس نمی‌کردی که من در میان این مردم از همه عبادتگر هستم؟ گفت: بله، همین‌طور است. و بعد گفت: حالا می‌خواهم به عبادت بپردازم. آقا فرمود: کسی هست که برود او را به قتل برساند؟ او در آینده رییس فتنه خواهد بود... (حالا اینکه ماجرا چه شد که او سالم ماند و کسی او را نکشت، بماند) (ذُكِرَ رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ يَكْتَرُ الْعِبَادَةَ...؛ مناقب ابن شهر آشوب/ 3 / 187)

او بعداً رییس خوارج شد. او ظرفیت نداشت. آنوقت همین شخص به رسول خدا(ص) می‌گفت: چرا شما عدالت را رعایت نمی‌کنی؟! چرا اعتدال نداری؟! (وَ لَمَّا قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ص غَنَائِمَ حُنَيْنٍ...؛ ارشاد مفید/ 148/1)

### اگر امام زمان(ع) رفیقیت را انتخاب کرد و تو را انتخاب نکرد، یکوقت نُبری و قابیل‌گونه عمل نکنی!

دوستان من! شما دارید با همدیگر مسابقه می‌دهید. اگر امام زمان(ع) آمدند و رفیق تو را انتخاب کردند و تو را انتخاب نکردند، یکوقت نُبری و قابیل‌گونه عمل نکنی! قابیل در مسابقه تقرب، نکشید و ظرفیت باخت نداشت. برگشت برادرش را کُشت.

### از مهد کودکها باید ظرفیت بُرد و باخت را در افراد ایجاد کرد. در بازی دنیا تمرین کنیم، تا در بازی تقرب نبازیم.

این برداشتی نیست که بنده انجام داده باشم؛ امیرالمؤمنین(ع) در یکی از نامه‌ها -در نهج البلاغه- به معاویه فرمود: تو قابیل صفت هستی. در آن نامه فریاد زد که تمام بازی معنویت و تقرب را پای رکاب رسول خدا(ص) ما بنی‌هاشم، بردیم. سیده نساء عالمین از ماست، جعفر طیار از ماست، سیدی شباب اهل‌الجنه از ماست، همه امتیازات از ماست و از شما بنی امیه هیچ نیست و شما در مسابقه تقرب باختاید و تو مانند

قابیل هستی ( أَلَا تَرَى عَيْزَ مُخْبِرِكَ... وَ مِثْلَ النَّبِيِّ وَ مِنْكُمْ الْمُكَذَّبُ وَ مِثْلَ أَسَدِ اللَّهِ وَ مِنْكُمْ أَسَدُ الْأَخْلَافِ وَ مِثْلَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَ مِثْلَ خَيْرِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ مِنْكُمْ حَمَالَةُ الْخَطْبِ... فَتَخُنْ مَرْءَ أَوْلَى بِالْقَرَابَةِ وَ تَارَةً أَوْلَى بِالطَّاعَةِ؛ نهج البلاغه/ نامه 28؛ وَ تَخُنْ آلَ إِبْرَاهِيمَ الْمَخْسُودُونَ وَ أَنْتَ الْخَاسِدُ لَنَا... وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ ابْنُ آدَمَ قَابِيلٌ قَتَلَ هَابِيلَ حَسَدًا فَكَانَ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ الغارات/ 118/1) **باید ظرفیت بُرد و باخت را داشت. وقتی دیدید که یک کسی بُرد، به او تواضع کنید.**

### مردم یک ذهنیت منفی‌ای نسبت به «السَّابِقُونَ» دارند/ حضرت زهرا(س): از علی(ع) نترسید، به خودش گرسنگی می‌دهد، ولی شما را سیر می‌کند

بقیه این بحث باقی ماند. بگذارید بگنیم. بقیه‌اش را به حالت روضه برای‌تان بگویم. یک تذکر می‌خواهم بدهم به آنهایی که اهل مسابقه نیستند ولی از «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» می‌ترسند و واهمه دارند. می‌دانید فاطمه زهرا(س) به مردم مدینه چه فرمود: فرمود: چرا از علی(ع) می‌ترسید؟ علی(ع) به شما سخت نمی‌گیرد. اینها حرف‌های حضرت زهرا(س) است. فرمود: علی(ع) از دنیای شما کم بر می‌دارد ولی شما را سیر خواهد کرد. (مَا تَقَمُّوا مِنْ أَبِي حَسَنٍ؟... وَ اللَّهُ لَوْ تَكَافَأُوا عَنْ زَمَامِ نَبَدِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص لَاعْتَلَقَهُ وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سَجْحًا لَا يَكَلِّمُ خَشَّاشُهُ وَ لَا يُتَعَتَّعُ زَاكِبُهُ وَ لَأُورِدَهُمْ مِنْهَا نَمِيرًا فَضْفَاضًا تَطْفَحُ ضِفْثَاهُ وَ لَأُصَدِّرَهُمْ بِيْطَانًا قَدْ تَخَيَّرَ لَهُمُ الرَّيُّ غَيْرَ مُتَجَلِّ مِنْهُ بِيْطَائِلِ إِلَّا بَعْمَرُ الْمَاءِ وَ زُدَّعِهِ سَوْزَةُ السَّاعِبِ؛ معانی الاخبار/ 355 و كشف الغمه/ 1 / 493)

ای کسانی که از علی(ع) می‌ترسید؛ نترسید، علی به خودش گرسنگی می‌دهد، به شما گرسنگی نخواهد داد. اینها حرف‌های حضرت زهرا(س) است. آخر، مردم یک ذهنیت منفی‌ای نسبت به «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» دارند. می‌بینند که اینها خیلی فداکارند و دارند خودشان را به کشتن می‌دهند.

### مدینه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» کم داشت؛ همه به کم راضی شده بودند!

آن لحظه‌ای که فاطمه(س) علی(ع) را از مسجد برگرداند، امیرالمؤمنین(ع) صدا زد: اگر حمزه بود، این‌طور نمی‌شد. اگر برادرم جعفر بود، این‌طوری نمی‌شد. (لَوْ كَانَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَمَى حَمْرَةً وَ أُخِي جَعْفَرٌ لَمْ أَبَايِعْ كَرْهًا؛ كشف المحجة/ 249) در جای دیگری می‌فرماید: اگر چهل تا یار داشتم این‌طوری

نمی‌شد. (وَ لَوْ كُنْتَ اسْتَمَعْتَهُ مِنَ الْأَرْبَعِينَ رَجُلًا لَفَرَّقْتُ جَمَاعَتَكُمْ وَ لَكِنْ لَعَنَ اللَّهُ أَقْوَاماً بَايَعُونِي ثُمَّ خَذَلُونِي؛ احتجاج طبرسی/83/1) و (علی(ع) : وَ لَوْ كُنْتَ وَجَدْتَ يَوْمَ بُوَيْعٍ أَخُو تَيْمٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا مُطِيعِينَ لِي لَجَاهَدْتُهُمْ فِي اللَّهِ؛ احتجاج / 1 / 191)

فرزندان فاطمیه! شما محرم‌ها بیشتر گریه می‌کنید یا در فاطمیه؟ بالاخره هر جا یک مصیبت خاصی دارد و یک دلی می‌برد، ولی در کربلا خیلی اوضاع بهتر بود، بالاخره امام حسین(ع) 72 یار پیدا کرد، ولی فاطمیه مرضیه(س) دختر پیامبر(ص) شب‌ها در خانه مهاجرین و انصار رفت اما سه چهار نفر بیشتر پیدا نشدند. مدینه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» کم داشت! همه به کم راضی شده بودند.

#### حضرت زهرا(س) از چه مصیبتی آرزوی مرگ کرد؟

یک روضه می‌خواهم پیشنهاد کنم که خیلی روضه هولناکی است، فاطمه زهرا(س) به‌خاطر این مصیبت به خانه آمد و صدا زد، علی(ع)! ای کاش مرده بودم و این صحنه را نمی‌دیدم (لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هُنَيْئَتِي وَ دُونَ ذَلَّتِي؛ احتجاج / 1 / 107) این چه مصیبتی بود؟ مادر تان فاطمه زهرا(س) در مسجد رو انداخت و فرمود: مردم بیایید مرا کمک کنید، ولی مردم جواب ندادند، ما از مغیره انتظار نداریم، ای مردم نامرد مدینه! شما چرا جواب فاطمه(س) را ندادید؟

الا لعنة الله على القوم الظالمين

